


و صریح به بیان دیدگاه‌های خود که پیش از انقلاب آنها را از زبان حیوانات یا در لفافه مطرح می‌ساخت، می‌پردازد؛ مساله‌ای که البته چندان با سلیقه برخی از روشنفکران سازگاری ندارد. او همان قدر که فاقد نشانه‌های معنادار مذهبی (به معنای متشرع بودن) بود، واجد دلبستگی‌های عمیق نسبت به وطن بود. از این رو در ابتدای کتاب «با سرودخوان جنگ در خطه نام و ننگ» که حاصل حضورش در جبهه جنوب است، می‌نویسد: «من به خاطر غرور و افتخاری که از این رزم بزرگ احساس می‌کنم این کتاب بسیار کوچک را به رزمندگان دلاور میهن مقدسم به مومن‌ترین مردان جهان امروز بچه‌های سپاه پاسداران در جبهه‌های جنوب پیشکش می‌کنم.»

برای او ایران با همه جغرافیای متنوع و گسترده‌اش و همه تاریخ پرفراز و نشیب‌اش موضوعیت داشت و همین موضوع او را در تقابلی عمیق با روشنفکران ایران قرار می‌داد. او طبقه بی‌اصول را که همواره در ضدیت با مردم ایران هستند «شبه‌روشنفکران اخته» اطلاق می‌کرد و مطلقاً باکی نداشت از این‌که با انواع برچسب و انگ او را طرد کنند. جهان داستانی او متأثر از جهان‌بینی و سبک زندگی و دلبستگی‌هایش بود. ایران را هیچ‌وقت ایدئولوژیک ندید و دوست نداشت و دقیقاً از همین شاهراه است که او بی‌هیچ ترس و دغدغه‌ای و کاملاً بی‌تفاوت نسبت به موضع روشنفکران در اعلام نسبتش با انقلاب اسلامی ذره‌ای تعلل نکرد. کتاب‌هایی همچون «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد» (براساس زندگی رهبر فقید انقلاب اسلامی) و «مردی در تبعید ابدی» (براساس زندگی ملاصدرا) که پس از انقلاب منتشر شده‌اند به بهترین شکل بیانگر دلبستگی نادر ابراهیمی به فرهنگ اسلامی و انقلابی هستند. البته در مجموعه‌هایی که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند و به‌خصوص در مجموعه حکایت آن اژدها، با داستان‌هایی از او مواجه می‌شویم که نشان‌دهنده ناامیدی‌اش در رسیدن به یک مدینه فاضله و بیانگر انتقاداتی است که او در عین پایبندی به اصول انقلابی و ملی‌گرایانه‌اش نسبت به شرایط موجود دارد.

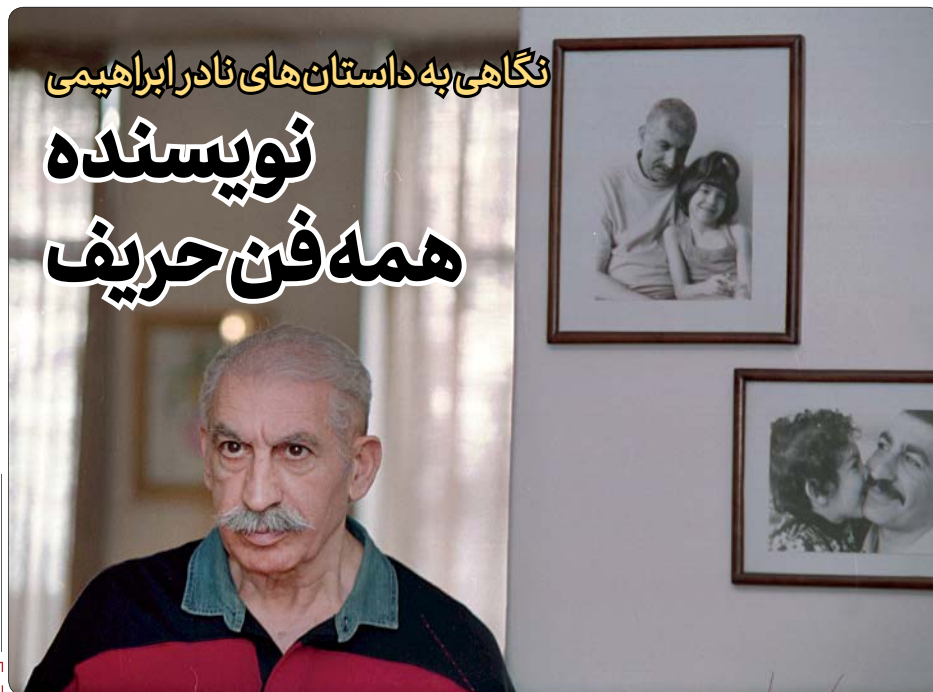
ابراهیمی در خلق داستان‌هایی که موقعیت‌شان در صحرا می‌گذرد (مجموعه هزارپای سیاه و قصه‌های صحرا و رمان آتش بدون دود) نوع خاصی از واقع‌گرایی را که با اسطوره‌ها همراه گشته است در داستان خویش به نمایش می‌گذارد. در رمان آتش بدون دود، داستان بلند هفت جلدی به واسطه تجربه زیسته نویسنده، ترکمن‌صحراستمرکانی وقوع حوادثی است که از درگیرهای عاطفی و انسانی تا درگیرهایی سیاسی در آن گنجانده شده‌است. افسانه‌ها، آیین‌های کهن قوم ترکمن و طبیعت صحرا در این رمان به شکلی شاعرانه توسط نویسنده روایت و توصیف می‌شوند. مجموعه آتش بدون دود که جایزه برگزیده ۲۰ سال پس از انقلاب را برای ابراهیمی به ارمغان می‌آورد؛ برجسته‌ترین و شاید قابل‌تأمل‌ترین اثر او به‌شمار می‌آید. ابراهیمی سه جلد نخست این مجموعه هفت جلدی را پیش از انقلاب منتشر می‌کند که در مقایسه با چهار جلدی که پس از انقلاب فرصت چاپ می‌یابد از اقبال بیشتری برخوردار می‌شود. او به‌واسطه تعلق خاطر به تاریخ ایران و با زیر و رو کردن تاریخ مقاومت به میرمهنا دوغابی، دلاور جنوبی می‌رسد که با شهامت مقابل نیروی انگلیسی و هلندی در خلیج فارس ایستاده است.

هیچ اثری از نقد مبرا نیست. خاصه آدم‌های پرکار و جسور که ساختارشکن هم هستند در معرض خطا قرار دارند. آثار نادر ابراهیمی از این قاعده مستثنا نیست. اما به هر روی نمی‌توان از آزاداندیشی و منش او از امیدش برای ساختن ایران و از تلاش‌هایی که بی‌وقفه ادامه داشتند و از همه میراث‌های مکتوب او به‌ویژه داستان‌هایش چشم پوشید. 



برای او ایران با همه جغرافیای متنوع و گسترده‌اش و همه تاریخ پرفراز و نشیب‌اش موضوعیت داشت و همین موضوع او را در تقابلی عمیق با روشنفکران ایران قرار می‌داد. او طبقه بی‌اصول را که همواره در ضدیت با مردم ایران هستند شبه‌روشنفکران اخته اطلاق می‌کرد و مطلقاً باکی نداشت از این‌که با انواع برچسب و انگ او را طرد کنند

عکس: مجید آزاد/جام جم



نگاهی به داستان‌های نادر ابراهیمی

نویسنده همه فن حریف

یکی از راه‌های انتقاد از شرایط غالب بر جامعه دانست و در حقیقت نویسنده‌ای که اجازه ندارد واقعیت‌های موجود را به نگارش درآورد با روی آوردن به مفاهیم انتزاعی به اثر خویش عینیت می‌بخشد. ابراهیمی پس از تجربه فابل نویسی به خلق داستان‌های تمثیلی روی می‌آورد. این دسته از آثار او معمولاً به دلیل به‌کارگیری نثری که گاه ملال‌آور به نظر می‌رسید و عدم وجود حادثه‌ای مشخص برای پیشبرد داستان در برقراری ارتباط با خواننده موفق نیستند و به تکرار مضامینی چون مرگ و ناامیدی می‌پردازند. جملات قصار در داستان‌های این دوره ابراهیمی حضوری پررنگ‌تر می‌یابند و از این لحاظ کاربرد خود را به دیگر ارکان داستان تحمیل می‌کنند.

ابراهیمی برای پایبندی به تعهدات اجتماعی و اخلاقی و نمایش آن ساده‌ترین راه را برمی‌گزیند و حتی در دوره‌ای که به دلیل تغییر شرایط اجتماعی نویسنده دیگر قادر نیست با قطعیت در خصوص بحران‌ها و مسائل اجتماعی - سیاسی راه درمان نشان دهد، همچنان به استفاده از جملات حکیمانه پایبند می‌ماند؛ گرچه نمی‌توان از کنار تبحر او در خلق این جملات بی‌تفاوت گذشت.

داستان‌های ابراهیمی جز معدودی، به جای پیروی از محور اصلی داستان و بهره‌گیری از ایجاز برای روایت مضمونی اجتماعی عموماً یادداشت‌هایی بلند از یک راوی پرگو به شمار می‌روند که بیشتر تلاش دارند تفلسف‌های نویسنده را شرح دهند. ابراهیمی با تعریف دیگرگونه‌ای که از مفهوم تعهد یک نویسنده ارائه می‌دهد، آثارش را از چارچوب‌های رایج ادبیات داستانی خارج کرده است. در اوایل دهه ۵۰ با اوج‌گیری فشار رژیم بر نویسندگان و روشنفکران که همراه با تعطیلی کتابخانه‌ها و توقیف کتاب‌ها، مجلات ادبی و روزنامه‌هاست، ابراهیمی به خلق آثاری در باب نقد عملکرد روشنفکران می‌پردازد. داستان‌هایی که یا به گوشه‌نشینی و سکوت روشنفکران طعنه می‌زند یا به ملامت آن دسته از روشنفکرانی می‌پردازند که خواسته یا ناخواسته به رژیم وابستگی پیدا کرده‌اند. توجه به آن دسته از آثار خلاقه ابراهیمی که پیش از انقلاب منتشر شده‌اند نشان می‌دهد برخلاف آنچه که برخی منتقدان آثار او ادعا می‌کنند، ابراهیمی هرگز در باورهای سیاسی خویش تغییر بنیادینی ایجاد نمی‌کند و پس از انقلاب نیز از همان جهان‌بینی سیاسی سابق پیروی می‌کند. تنها می‌توان گفت که به دلیل تغییر فضای اجتماعی و سیاسی و فراهم آمدن شرایطی مناسب و همسو با باورهای سیاسی این نویسنده، او به شکلی علنی

نام نادر ابراهیمی با تعدد و تنوع شغل و مهارت پیوندی سترگ دارد. این موضوع بخش مهمی از شخصیت او را شکل داده است. اما ماناثرین ویژگی مهارتی او که کماکان نتایج و محصولش

در دسترس ماست تعلق خاطر و مهارت او نسبت به کلمه و نوشتن است. فیلمنامه نویسی، کارگردانی، منتقد ادبی، ترانه‌سرایی و... بخشی از فعالیت‌های فرهنگی نادر ابراهیمی است. اما برای بسیاری از مانادر ابراهیمی داستان نویسی است؛ داستان نویسی مهم و ماندگار که تا پیش از درگذشتش (۱۶ خرداد ۱۳۸۷) بیش از ۱۰۰ کتاب را به رشته تحریر درآورده بود. کتاب‌هایی که چه در حوزه کودک و نوجوان چه در حوزه بزرگسال در قالب داستان کوتاه و رمان، بخش مهمی از تاریخ ادبیات داستانی را به خود اختصاص داده است.

نادر ابراهیمی ۱۴ فروردین ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. پدرش عطاءالملک ابراهیمی، فرزند آجودان حضور قاجار و از نوادگان ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، حاکم نامدار کرمان در عصر قاجار بود و مادرش هم از طایفه لاریجانی‌های مقیم تهران بود. خیلی زود فرزند طلاق شد و آنچنان که خودش روایت کرده است هیچ‌گاه خواسته نشد و طعم محبت را نچشید و میان پدر و مادر ماندند تویی دست به دست می‌شد. متارکه والدین به خودی خود فرزندان را مستعد تله رهاشدگی می‌کند و فقدان مهر والدی به این تله ضریب می‌دهد و در نتیجه فرد در بزرگسالی تبدیل به آدمی می‌شود که مدام دلیل ترس از رهاشدن دارد. از این رو جهان را در عین ناامیدی و سیاهی می‌بیند و چه بسا اگر بستری چون داستان برایش فراهم باشد به روایت و تکثیر این نگاه مبادرت کند.

جهان داستانی هر نویسنده محصول نگاه او به انسان، هستی و زندگی است. در این یادداشت در پی آن هستیم تا به جهان داستانی نادر ابراهیمی نگاهی بیندازیم و ببینیم کلیدواژه‌های مستتر در داستان‌های او چیست؟

ابراهیمی داستان نویسی را پیش از انقلاب با خلق قصه‌هایی از زبان حیوانات آغاز می‌کند و می‌کوشد با انسانی کردن اشیا و حیوانات به توصیف کژی‌ها و پلیدی‌های اجتماعی بپردازد. یاس و ناامیدی به شکلی فراگیر در فابل (قصه و حکایت)‌های ابراهیمی حضور دارند و قهرمان‌های داستان‌های او عموماً با شکست، مرگ یا سرخوردگی مواجه می‌شوند. گرایش به ادبیات تمثیلی و آمیخته با استعارات فراوان را می‌توان

آزاده جهان احمدی

مدرس دانشگاه